

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دوازدهم، شماره‌ی چهل‌وششم، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱-۲۴
(مقاله علمی - پژوهشی)

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد در دوره‌ی آل بویه

محمدرضا بارانی^۱، هنگامه کارگر^۲

چکیده

استقرار حاکمیت آل بویه بر بغداد در قرون چهارم و پنجم قمری، زمینه‌ساز روندی از درگیری‌های نظامی و مذهبی با عملکرد تأثیرگذاری رقابت‌های مادی نظامیان (ترک و دیلم) بر درگیری‌های مذهبی (شیعیان و اهل تسنن) در جامعه شد. در این میان، عیاران به بازوهای عملیاتی نیروهای نظامی تبدیل شدند. در نوشتار حاضر تلاش شده است با بررسی تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر فعالیت عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی، جایگاه این گروه در این درگیری‌ها تبیین شود. گزارش‌های تاریخی گواه آن است که حاکمیت سیاسی بغداد با رویکرد مذهبی شیعه‌گرایانه، زمینه‌ساز سه دوره‌ی متفاوت برای فعالیت عیاران بوده است. بر این اساس، در بازه‌ی زمانی ۳۳۴-۳۶۷ق. عیاران در پیوستگی با روند درگیری‌های نظامی و مذهبی بوده‌اند، اما پس از دوره‌ی رکود فعالیت آنها طی سال‌های ۳۶۷-۳۷۹ق، قدرت‌گیری دوباره‌ی این گروه در سال‌های ۳۷۹-۴۴۷ق. با استقلال نسبی از روند درگیری‌های یادشده همراه بود و عیاران در این دوره مسیر خویش را با فعالیت‌هایی چون غارت‌های مستقل از درگیری‌های نظامی و مذهبی، هماوردی با نیروهای نظامی و نقش‌آفرینی در ساختار حکومتی آل بویه در پیش گرفتند. واژه‌های کلیدی: آل بویه، بغداد، عیاران، رقابت‌های نظامی، درگیری‌های مذهبی

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)، تهران m.barani@alzahra.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء (س)، تهران h_kargar88@yahoo.com

تاریخ دریافت ۹۹/۵/۳، تاریخ تأیید ۹۹/۱۲/۸

مقدمه

شهر بغداد در عصر خلافت عباسی همواره مستعد بروز درگیری‌های نظامی و مذهبی بود. روند این درگیری‌ها با آغاز حکمرانی آل‌بویه بر بغداد از سال ۳۳۴ق به تغییراتی دچار شد. در آغاز این دوره، امیران بویه با منزوی‌کردن خلیفه عباسی، بیشترین سمت‌ها را در مدیریت ساختارهای نظامی، مذهبی و حکومتی از آن خود کردند، اما این امر با چالش‌هایی همراه بود.

ساختار نظامی آل‌بویه که به طور عمده متشکل از دو نیروی ترکان و دیلمیان بود، بستری برای بروز رقابت این دو گروه بر سر مسائل مادی شد. این وضعیت از سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی امیران بویی برای سپاهیان (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۲۹/۶-۱۳۲) و برتری دادن نیروهای ترک بر دیلمی (همان، ۱۳۳) نشأت می‌گرفت. شهر بغداد ساختار مذهبی نامتجانسی داشت. مقدسی در این باره می‌نویسد: «در عراق مجوس بسیار است و اهل ذمه آن یهودی و نصاریند. مذهب بسیار در آن پدید آمده است. در بغداد اکثریت با حنبلی و شیعه است. دانشمندان بزرگ عراق از ایشانند. در آن جا مالکی، اشعری، معتزلی و بخاری نیز هست.» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۲۶) سیاست‌ها و برنامه‌های شیعه‌گرایانه‌ی برخی از امیران بویه که در تعارض با مبانی فکری حنابله و در نظر ایشان به معنی بدعت و خروج از صراط مستقیم بود (ابن ابی یعلی، بی تا: ۱۸/۲)، به درگیری میان شیعیان امامیه و حنبلی‌ها دامن می‌زد. در نتیجه، بستر مناسبی برای سوءاستفاده‌ی نظامیان و ایجاد آشوب‌های مذهبی فراهم شد. علاوه بر دشواری‌های نظامی و مذهبی، تحرکات نیروهای آشوب‌طلب عیار که به بخشی از ساختار اجتماعی بغداد تبدیل شده بودند، از دیگر چالش‌های امیران بویه بود. عیاران علاوه بر هویت جنگی در محله‌های بغداد، وجهه‌ی مذهبی نیز داشتند (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۱۹/۱۵؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۰/۲۹)، حاکمیت سیاسی (برای مطالعه‌ی

۱. ساختار در جامعه به صورت یک چارچوب نسبتاً ثابت، گذشته از آن که نماد بیرونی جامعه را به صورت سلسله مراتبی از نقش‌ها و شکل تعارضی نیروها و نابرابری‌های اجتماعی شکل می‌دهد، به فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... جهت داده و محدودیت‌های خاصی بر افراد تشکل‌ها و اجتماعات درون یک جامعه تحمیل می‌کند (تقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۲).

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۳

بیشتر در این باره رک: عالم، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۶) بغداد زمینه را برای تبدیل این گروه به عامل انتقال چالش‌های ساختار نظامی به ساختار مذهبی جامعه فراهم کرد. بنابراین نظامیان که در پی دستیابی به خواسته‌های مادی‌شان بودند، با بهره‌گیری از همراهی عیاران، ایجاد یا افزایش درگیری‌های مذهبی را در سطح جامعه موجب شدند. این عملکرد، حکومت را برای پذیرش مطالبات نظامیان زیر فشار قرار می‌داد و فرصتی نیز برای دستیابی به تمنیات آشوب‌طلبانه و غارت‌های عیاران فراهم می‌کرد.

با توجه به آنکه حاکمیت سیاسی بغداد، زمینه‌ی تشدید یا تضعیف اقدامات عیاران را در درگیری‌های مذکور ایجاد کرد، نوشته‌ی حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است: عامل سیاسی چه اثری بر نقش عیاران در روند درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد داشت؟ فرضیه این است که رویکرد مذهبی شیعه‌گرایانه امیران بویه در مدیریت امور حکومتی، زمینه‌ساز تشدید یا تضعیف مداخله‌ی عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی شد و با تغییر این رویکرد حاکمیتی، عیاران از مداخلات خود فرو کاستند و در بازه زمانی یک قرن به استقلال نسبی از این درگیری‌ها رسیدند.

بر مبنای داده‌های تاریخی جایگاه عیاران در درگیری‌های شیعیان و حنابله، دو دوره‌ی متمایز را شامل می‌شود: در دوره‌ی نخست، یعنی سال‌های ۳۳۴ تا ۳۶۷ هجری قمری که دوره‌ی پیوستگی عیاران با روند درگیری‌ها به شمار می‌آید، آنها موفق شدند که عرصه‌ی همکاری با نظامیان ترک و دیلم را در ایجاد آشوب اجتماعی و گسترش درگیری‌های شیعی - سنی، به فرصتی جهت برآوردن خواسته‌های مادی‌شان تبدیل کنند. با تضعیف درگیری‌ها، مداخلات و فعالیت عیاران نیز طی سال‌های ۳۶۷ تا ۳۷۹ ق کم و دوره‌ی بعدی تحركات آنها آغاز شد.

دوره‌ی دوم که سال‌های ۳۷۹ تا ۴۴۷ هجری قمری را در بر می‌گیرد، دوره‌ی استقلال نسبی عیاران از روند درگیری‌ها است. در این دوره، به سبب ضعف مدیریتی حکومت آل‌بویه، عیاران برای نیل به اهداف مادی‌شان، علاوه بر حضور در درگیری‌های نظامی و مذهبی، به غارت‌گری‌های مستقل از روند یادشده روی آوردند (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۳۶۹/۱۴). عیاران حتی در مواردی به علت تبدیل شدن به نیروی نظامی برتر در محله‌های

بغداد، با نظامیان ترک به هماوردی پرداختند (همان، ۲۳۷/۱۵). گاه نیز در قالب نیروهای جمع‌آوری‌کننده مالیات، با حکومت آل‌بویه همکاری کردند (همان، ۲۳۹/۱۵).

غالب پژوهش‌هایی که به وضعیت بغداد در دوره‌ی حاکمیت بویه پرداخته‌اند، توجه خود را به رقابت‌های نظامیان ترک و دیلم، درگیری‌های شیعیان و اهل تسنن و هم‌چنین روابط خلفای عباسی و امیران بویه‌ای معطوف کرده‌اند. در نتیجه به نقش‌آفرینی‌های عیاران و بستر زمینه‌ساز فعالیت‌های آنها کمتر توجه شده است. البته برخی از آثار مانند مقاله‌ی «محلّه کرخ و نقش آن در درگیری‌های سیاسی و مذهبی بغداد در سده‌های چهارم و پنجم هجری» (احمدی، ۱۳۹۱) به عیاران نیز پرداخته است. این اثر به موازات پرداختن به وضعیت نظامی - مذهبی بغداد، عیاران و فعالیت‌های ایشان را در ارتباط با رقابت‌های ترکان و دیلمیان و درگیری‌های درونی جامعه شیعی و سنی مورد توجه قرار داده است. «منازعات مذهبی بغداد در عصر خلافت عباسی» (کریمی قهی، ۱۳۹۳) اثر دیگری درباره‌ی تاریخ درگیری‌های مذهبی بغداد در سرتاسر عصر خلافت عباسیان است. محور اصلی آن، بررسی درگیری‌های مذهبی بغداد با تأکید بر سطوح نخبگان و نقش خلفای عباسی است. این اثر بازه زمانی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد؛ با وجود این، بر روابط عیاران و ساختار نظامی متمرکز نشده است. مقاله‌ی «کرخ در دوره آل‌بویه» (طهماسبی، ۱۳۸۲) درگیری‌های مذهبی بغداد را با تمرکز بر محلّه کرخ رصد کرده و ضمن بررسی وضعیت محلّه‌ی کرخ، انگیزه‌های عیاران را در همکاری با عناصر نظامی و مذهبی واکاوی کرده است. اما تحلیل‌های ارائه شده درباره‌ی عیاران، در حاشیه‌ی بررسی وضعیت کرخ و رخدادهای نظامی و مذهبی آن است. مقاله‌ی «نخستین نقش‌آفرینی سیاسی عیاران در بغداد قرن دوم» (احمدوند، ۱۳۹۵)، اثری درباره‌ی تحرکات عیاران در بغداد و ریشه‌های نقش‌آفرینی آنها در قالب نیروهای نظامی وابسته به خلافت عباسی است. پرداختن به ویژگی‌های معیشتی، نوع جنگاوری و جایگاه نظامی این گروه از ویژگی‌های اثر یادشده می‌باشد. بازه زمانی قرن دوم هجری قمری و توجه صرف به نقش نظامی عیاران از تمایزات آن مقاله با پژوهش حاضر است.

با توجه به آنکه نوشته‌ی حاضر در پی تبیین جایگاه عیاران در روند درگیری‌های

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۵

نظامی و مذهبی بغداد در عصر آل‌بویه است، پیش از پرداختن به این مبحث، پیشینه‌ی مختصری از فعالیت عیاران در جامعه بغداد ارائه می‌شود.

پیشینه‌ی حضور عیاران در جامعه‌ی بغداد

منابع تاریخی عمدتاً عیاران را به عنوان نیروهای برهم زننده‌ی امنیت و آسایش جامعه معرفی کرده‌اند. مسعودی درباره آنها می‌نویسد: «طرازان و دزدان تقابزن و برهنگانی که آثار ضرب به دو پهلو داشتند.» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴۰۰) او همچنین سازماندهی و تشکیلات ویژه‌ی عیاران را این گونه توضیح می‌دهد: «ایشان برهنه جنگ می‌کردند و کمر بند به کمر داشتند و پوششی از برگ خرما بر سر نهاده بودند... هر ده تن از آنها یک عریف داشتند و هر ده عریف یک تقیب و هر ده تقیب یک قائد و هر ده قائد یک امیر داشت... تماشاگران این‌ها را می‌دیدند که با صاحبان اسبان خوب، زره و بازوبندهای آهنین و نیزه‌ها و سپر تبتی جنگ داشتند.» (همان، ۴۰۲ - ۴۰۳) مهارت نظامی عیاران سبب شد که خلفای عباسی آنها را به عنوان نیروهایی مزدور برای مقابله با مخالفان به خدمت بگیرند. طبری، نخستین حضور عیاران را در هنگام حمله‌ی سپاه مأمون به بغداد در سال ۱۹۷ق گزارش می‌کند. در این واقعه، خلیفه امین که سپاهیان‌ش یارای مقابله با نیروهای طاهر بن حسین را نداشتند، ناگزیر شد با استفاده از اوباش، زندانیان آزادشده و عیاران به مقابله با مهاجمان بپردازد. در این رویداد عیاران بسیار شجاعانه ظاهر شدند، به گونه‌ای که در وصف شهادت‌شان سروده شد: «عریان... شیری مهاجم است که بیوسته سرور است/ اما در شمار دزدان است...» (الطبری، ۱۳۸۷: ۸/۴۶۵) همچنین صولی گزارش می‌دهد که در سال ۳۲۷ق رئیس پلیس بغداد به منظور مقابله با مخالفان خلافت از عیاران کمک گرفت. در حالی که عیاران در همین زمان برای مردم ناامنی ایجاد کرده بودند: «هنگامی که ابن رائق در سال ۳۲۷ق بر بغداد مسلط شد، عیاران، شهر را در اختیار گرفتند. کار عیاران در بغداد بالا گرفت، تا جایی که لباس مردم را در مساجد و کوچه‌ها از آنان می‌گرفتند.» (صولی، ۱۳۱۱: ۱۱۹ - ۱۲۱)

از دوره‌ی مأمون عباسی به بعد، همواره نام عیاران در تاریخ بغداد به عنوان مزدوران

حکومتی یا نیروهای آشوبگر دیده می‌شود. علاوه بر عیاران، گاه گروه‌هایی از عامه و اوباش نیز زمینه‌ساز تشدید آشوب‌های نظامی و مذهبی در سطح جامعه بودند. گردیزی در شرح رویداد شورش نظامیان در سال ۱۳۶۳ ق می‌نویسد: «سبکتگین (فرمانده ترکان) خلاف پدید آورد و خزینه و سلاح و مال همی‌برگرفت و تباه همی‌کرد و ترکان را به خویشتن همی‌خواند و دسته همی‌داد. عامه و اوباش شهرها را هم‌چنین تا سرایهای اهل صلاح غارت همی‌کردند و خون همی‌ریختند و مال‌های مردمان همی‌رفتند و دست به حرم مردمان دراز همی‌کردند.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰۳) بنابراین در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد در دوره‌ی آل بویه، علاوه بر گروه عیاران، گاه عناصر عامه (اهل سنت) و اوباش نیز به ایفای نقش می‌پرداختند. با توجه به هدف این پژوهش، جایگاه عیاران در درگیری‌های بررسی خواهد شد.

عوامل سیاسی زمینه‌ساز پیوستگی عیاران در روند درگیری‌های نظامی و مذهبی (۳۳۴-۳۶۷ ق)

پس از استقرار حاکمیت آل بویه در دارالاماره بغداد، قدرت خلفای عباسی به انزوا کشانده شد. در نتیجه امیران بویه محور اصلی سیاست‌ها و برنامه‌های جامعه شدند و نقش بسزایی در ایجاد زمینه‌های پیوستگی عیاران به روند درگیری‌های نظامی و مذهبی ایفا کردند. معزالدوله دیلمی نخستین امیر آل بویه در بغداد، بر حضور عیاران در جامعه بسیار اثر گذاشت. او که پس از ورود به بغداد با معضلات مالی دارالخلافه عباسی روبه‌رو شده بود، بر آن شد تا سطح درآمد حکومت را افزایش دهد. اما برای دستیابی به این هدف، به روش زودبازده فروش مقامات حکومتی و دریافت رشوه در ازای انتصابات روی آورد. این رویکرد اقتصادی، زمینه ساز بروز چالش‌های گسترده‌ی امنیتی شد، زیرا برخی از مناصبی که با پرداخت‌هایی کلان به افراد بی‌کفایت و سوءاستفاده‌کنندگان از مقام سپرده می‌شد، در حوزه‌ی ساختار امنیتی و قضایی قرار داشت و در پی آن، کارکرد ساختار مدیریت امنیت و رفاه اجتماعی متزلزل شد. از نمونه‌های بارز چنین سیاستی، انتخاب شرطه‌ی بغداد بود؛ مأموری عالی‌رتبه که حکومت برای اجرای قوانین انتظامی و حفظ امنیت شهری برمی‌گزید

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۷

(ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/۳۱۱-۳۱۲). معزالدوله در این دوره به مقاطعه‌دادن منصب شرطگی روی آورد. پیرو چنین برنامه‌ای، گاه متصدیان این منصب برای حفظ مقام به امرای متعهد می‌شدند که هدایا و مبالغی به صورت سالانه پرداخت کنند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۲۳۱/۶). معزالدوله علاوه بر آسیب زدن به منصب شرطه، با چنین سیاست‌هایی مقام قضاوت را نیز آسیب‌پذیر کرد. ابن خلکان گزارش می‌دهد که معزالدوله، منصب قاضی‌القضاتی و شحنگی بغداد را در ازای سالی ۲۰۰ هزار درهم به ابوالعباس عبدالله بن حسین بن ابی‌الشوارب سپرد (ابن خلکان، بی‌تا: ۴۰۶/۱). این برنامه با روی کارآمدن دومین امیر بویه‌ای، عزالدوله دیلمی، متوقف نشد، بلکه گسترده‌تر از قبل انجام شد و در دوره‌ی وزارت ابن بقیه به اوج رسید. مسکویه در این باره می‌نویسد: «این اوضاع به دست‌درازی توده مردم در چپاول یکدیگر و آشکار شدن آراء گوناگون و اندیشه‌های متضاد منجر گشت. خونریزی بسیار شد، تا آنجا که روزی از چند کشته کمتر نبود که کشته‌ناشناخته می‌ماند، یا گرفتار نمی‌آمد. وارد کردن کالا کاهش یافت. ویرانی مرکز، بخش‌های دور را به ویرانی کشاند. در هر بخش سرداری به خودسری پرداخته با یکدیگر به کشاکش ایستاده بودند، دولت تهی - دست، مردم بیچاره، خانه‌ها ویرانه، خواروبار کمیاب و سپاهیان در آشوب بودند.» (مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۵۷/۶) در نتیجه‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های ناکارآمد امیران بویه که به آشفتگی جامعه‌ی بغداد انجامید، زمینه‌ی مساعدی برای تحرکات عیارانی فراهم شد که حیاتشان با آشوب و غارت گره خورده بود.

امیران بویه‌ی در حیطه‌ی نظامی نیز زمینه‌ساز تشدید فعالیت عیاران شدند. ساختار نظامی حکومت آل‌بویه در بغداد، از دو گروه سواره نظامان ترک و پیاده نظامان دیلمی متشکل بود. رقابت‌های مادی میان دو این گروه و هم‌زمانی این چالش با وضعیت نامساعد اجتماعی، زمینه‌ساز رشد فعالیت عیاران و ارتباط پیوسته‌ی نظامیان و عیاران شد. رقابت‌های مادی میان ترکان و دیلمیان سپاه، به محض استقرار آنها در بغداد عیان شد. مسکویه نخستین مورد را در سال ۳۳۴ق گزارش می‌کند: «در این سال دیلمیان بر ضد معزالدوله شوریدند... تا پرداخت اموالی را در مدت معینی برای ایشان تضمین کرد.» (همان: ۱۲۸) در چنین اوضاعی، معزالدوله که با بحران اقتصادی در حکومت مواجه بود، به منظور

یافتن راهکاری برای برآوردن تمنیات مادی نظامیان، کوشید تأمین مالی سپاه را به منابعی خارج از ساختار حکومتی معطوف کند. در نتیجه، به بهره‌گیری از اراضی خالصه و لم یزرع روی آورده و آنها را در قالب اقطاع در اختیار وزیران و فرماندهان ترک و دیلم قرار داد، تا جایی که بیشتر سواد عراق از دست کارگزاران حکومت خارج شد و در اختیار سپاهیان قرار گرفت (همان: ۱۲۹-۱۳۰). تأثیر مخرب این عملکرد به گونه‌ای بود که مسکویه اشاره می‌کند: «سرداران تنها به اندیشه پرکردن جیب و تأمین سود بیشتر بودند... اگر تحصیلدار حکومت بر ایشان سخت می‌گرفت دشمنی می‌ورزیدند و اگر نسبت به ایشان سست می‌گرفت آزمندی‌شان فزونی می‌یافت.» (همان: ۱۳۲) در نتیجه شماری از دیوان‌های حکومتی منحل و مناصب باقی مانده در یک دیوان ترکیب شد (همان: ۱۳۱). با بدرفتاری‌های دیلمیان، به خصوص پس از شورش فرماندهی دیلمی روزبهان بن ونداد خورشید در سال ۳۴۵ق، این تغییرات روند صعودی گرفت. معزالدوله که با حمایت ترکان روزبهان را برکنار کرد، در صدد برآمد حمایت مادی و معنوی بیشتری از آنان کند. مسکویه می‌نویسد: «او به ترکها رسیدگی می‌کرد و درباره دیلمیان کوتاهی می‌نمود تا بدینی پدید آورد و هردو گروه فاسد شدند.» (همان: ۱۳۲-۱۳۳) معزالدوله حتی دریافت حقوق ترکان را به واسطه، اهواز و بصره حواله داد و آنها را به نوبت به آنجا می‌فرستاد تا حقوق خود را جمع‌آوری کنند. ترکان نیز پولی را که از آن مناطق به دست می‌آوردند، صرف خرید اجناس می‌کردند و در همانجا به تجارت می‌پرداختند (همان: ۲۱۳). در نتیجه مقطع استقلال مالی پیدا می‌کرد، اما خزانه‌ی حکومت خالی می‌شد. با فراهم شدن زمینه‌ی استقلال مالی نظامیان از دارالاماره، آنها برای کسب منافع مادی بیشتر، از طریق ایجاد آشوب‌های اجتماعی و درگیری‌های مذهبی حکومت را زیر فشار قرار دادند. ترکان برای رسیدن به این هدف از همکاری عیاران بهره‌مند شدند.

امیران بویه با اجرای برخی سیاست‌ها و برنامه‌های مذهبی نیز زمینه‌ساز فعالیت عیاران شدند. این امر با ساختار مذهبی بغداد مرتبط بود. شهر بغداد به دستور منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی در سال ۱۴۴ق ساخته شد (یعقوبی، بی‌تا: ۳۷۳/۲) و به علت موقعیت مناسب جغرافیایی و تجاری، کانون تجمع عالمان، تاجران و صنعتگران شد (یعقوبی،

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۹

۱۹۸۸: ۱۵). بغداد به دو علت جامعه‌ای نامتجانس بود؛ نخست از حیث اقوامی که در آن سکنی گزیده بودند. به گونه‌ای که نویسنده‌ی معجم‌البلدان به حضور تجاری از فارس، اهواز و سایر بلاد در آن شهر اشاره می‌کند (حموی، ۱۹۹۵: ۴۵۸/۱). دوم، به جهت حضور پیروان مذاهب و ادیان گوناگون در آن شهر (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۲۶). بستر قومی و مذهبی متنوع، همواره زمینه‌ساز اختلافات اجتماعی و مذهبی بود. پس از استقرار حکومت ایرانی و شیعه مذهب آل‌بویه که خلیفه سنی مذهب عباسی را به طور جدی با چالش قدرت مواجه کرد، زمینه‌ی لازم برای بروز کشمکش میان پیروان مذاهب تشیع و تسنن بیش از پیش فراهم شد. عامل تسریع بخش التهابات، برنامه‌های مذهبی‌ای بود که حکام بویهی اجرا می‌کردند که با توجه به وضعیت اجتماعی و نظامی بغداد بستر مساعد برای فعالیت عیاران را فراهم می‌کرد.

به گواه منابع تاریخی، معزالدوله دیلمی پس از ورود به بغداد، سیاست حمایت از مذهب تشیع را در پیش گرفت. وی برای نیل به هدف خود، خلیفه المستکفی را برکنار (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۱۶/۶) و در نهایت وی را کور و زندانی کرد (ابن‌العبری، ۱۹۹۲: ۱۶۷) و المطیع‌الله را بر مسند خلافت نشاند (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱۱۷/۶). به این ترتیب زمینه برای اجرای سیاست حمایت از مذهب تشیع فراهم شد. معزالدوله در سال ۳۵۱ق دستور لعن علنی معاویه را در میان شیعیان صادر کرد (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۱۴۰/۱۴). این امر که با استقبال شیعیان روبه‌رو شد، بر ارتباط آنها با اهل تسنن و به ویژه حنابله تأثیر منفی گذاشت، زیرا بر اساس عقاید بر بهاری که از بزرگان حنابله بود، پس از پیامبر (ص) ابتدا ابوبکر، عمر، عثمان، علی (ع) و سپس تمام کسانی که به خلفاء راشدین متمایل بودند، همه صحابه و برتر از مردم هستند. هرگز نباید درباره‌ی بدی‌های آنها سخن گفته شود (ابن‌ابی‌یعلی، بی‌تا: ۳۰/۱). تمامی مهاجران اولیه و انصار نیز در این طیف قرار می‌گرفتند (همان: ۲۱/۲). در نتیجه هر کس که به مخالفت یا ناسزاگویی به اصحاب بیردازد، سلطان اسلامی می‌بایست او را مجازات کند و اگر توبه نکرد زندانی شود تا هنگامی که یا توبه پذیر شود یا مرگ وی برسد (همان: ۳۰/۱). آنچه که معزالدوله رواج داد و به شعارنویسی‌های شیعیان بر ضد صحابه و خلفای راشدین انجامید (ذهبی، ۱۹۹۳: ۸/۲۶)،

در تقابل مستقیم با اندیشه‌های فقه حنبلی بود.

در سال ۳۵۲ق معزالدوله فرمان داد در بغداد مراسم عاشورا برگزار شود و به این ترتیب عزاداری را به میان عامه‌ی مردم کشاند. در روز دهم محرم این سال، مغازه‌ها تعطیل شد و مردم جامه‌های سیاه به تن کردند و به برگزاری مراسم عزای سالار شهیدان پرداختند. هم‌چنین در ۱۸ ذی‌الحجه‌ی همین سال، مراسم عید غدیر برگزار و شهر آذین‌بندی شد و شیعیان به شادی پرداختند (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۱۴/۱۵۰-۱۵۱). این مراسم در حالی برگزار می‌شد که در آموزه‌های فقهی حنابله هرگونه زیارت قبور مردگان برای تبرک و هم‌چنین اظهار توسل به غیر خدا برای نزدیکی به خداوند، مصداق شرک ورزیدن به خدا دانسته شده است (ابن حنبل، بی‌تا: ۱/۱۴۵). این رویکرد بویهیان به معنای اعلام مخالفت قطعی با حنابله بود.

در نگاه کلی این سیاست‌ها و برنامه‌ها با اهل سنت تقابل نداشت، اما از آنجایی که پیش از ورود آل بویه به بغداد، همواره اهل سنت در موضع قدرت بودند؛ حمایت آشکار حکومت از مذهب تشیع و پافشاری بر برگزاری آیین‌های شیعی تشنج‌آفرین بود. این اوضاع زمینه را برای فعالیت‌های تحریک‌آمیز عیاران در بستر مذهبی جامعه فراهم می‌کرد.

تثبیت جایگاه عیاران در دوره‌ی پیوستگی به درگیری‌های نظامی و مذهبی (۳۳۴-۳۶۷ق) برنامه‌های اجرایی امیران بویه زمینه‌ی مساعد را برای پیوستن عیاران به درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد فراهم کرد. گام نخست این امر با متزلزل کردن دستگاه امنیتی و قضایی رقم خورد. در نتیجه شهر بغداد که از سال‌های دور، همواره بارِ گران‌حضور نیروهای آشوبگر عیار را به دوش می‌کشید با وضعیتی مواجه شد که ذهبی آن را بهترین موقعیت برای رشد عیاران توصیف می‌کند (ذهبی، بی‌تا: ۱/۳۳۱). گام‌های بعدی با اجرای برنامه‌های نادرست در ساختار نظامی و هم‌چنین سیاست‌ها و برنامه‌های مذهبی شیعه‌گرایانه‌ی امیران بویی برداشته شد. گزارش‌های تاریخی عصر عزالدوله نشان می‌دهد که حتی بروز قحطی از فعالیت‌های عیاران جلوگیری نکرد بلکه بر دزدی‌ها و آشوب‌هایشان افزود (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳/۵۳۲).

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۱۱

رویدادهای سال‌های ۳۶۱ و ۳۶۳ ق که با فعالیت‌های زیاده‌خواهانه‌ی نظامیان آغاز شد، از نقش‌آفرینی عیاران در انتقال آشوب‌های نظامی به جامعه مذهبی حکایت می‌کند. ابن اثیر روایت می‌کند که عیاران در سال ۳۶۱ ق، تجمع نظامیان و مردم را که برای مقابله با رومیان مهاجم به مرزهای بلاد اسلامی شکل گرفته بود، به اغتشاش کشاند و منجر به قتال میان خودِ مسلمانان شدند (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۶۱۸/۸ - ۶۱۹). هم‌چنین در سال ۳۶۳ ق، امیر عزالدوله با همکاری فرماندهان دیلمی سپاه، برای جبران کاستی‌های مالی خزانه‌ی حکومتی به دست‌اندازی بر اقطاع فرماندهان ترک روی آورد. این واقعه به درگیری میان سپاهیان ترک و دیلم منجر شد. سرانجام نیز با همکاری عیاران، تقابل میان سپاهیان، به غارت محله کرخ و به آتش کشیدن آن انجامید (مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۷۰/۶ - ۳۷۴).

در واقع، خوی غارتگر عیاران موجب می‌شد که همواره در پی سوق دادن درگیری‌های مذهبی به سوی اهداف مادی خود باشند. در نتیجه، محله‌ی شیعه‌نشین و ثروتمند کرخ که مرکز تجمع بازارهای وسیع و اسکان تجار ثروتمند بود، (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۹۸/۱) بارها به بهانه‌ی اختلافات مذهبی غارت شد، زیرا عیاران پس از پیوند با نظامیان، نقطه‌ی پایان این روند را معطوف به برآوردن خواسته‌های غارتگرانه خود می‌کردند. بنابراین در دوره‌ی پیوستگی عیاران با روند درگیری‌های نظامی و مذهبی (۳۳۴-۳۶۷ ق)، جایگاه این گروه به عنوان حلقه‌ی اتصال میان دو ساختار یادشده تثبیت شد. هم‌چنین آنها توانستند با منحرف کردن درگیری‌های مذهبی به پایانی غارتگرانه، به اهداف مادی خود دست یابند.

سیاست روادارانه‌ی عضدالدوله و تضعیف جایگاه عیاران در روند درگیری‌های نظامی و مذهبی (۳۶۷-۳۷۹ ق)

با ورود عضدالدوله دیلمی به بغداد در سال ۳۶۷ ق، رویکرد مدیریتی دستگاه حکومتی آل‌بویه تغییر یافت. در نتیجه‌ی این امر، روند درگیری‌های نظامی و مذهبی متوقف شد. به‌گونه‌ای که در منابع تاریخی شاهی از فعالیت عیاران در معادلات نظامی و مذهبی جامعه‌ی بغداد مشاهده نمی‌شود. این امر از سیاست کارآمد رواداری حاکمیت آل‌بویه در سه عرصه‌ی حکومتی، نظامی و مذهبی سرچشمه می‌گرفت.

در عرصه‌ی حکومتی، برنامه‌های مبارزه با زمینه‌های ارتکاب جرم در جامعه و افزایش سطح رفاه عمومی در پیش گرفته شد. با فعالیت‌های عضدالدوله دیلمی، اجرای برنامه‌های یادشده آسان شد. سامان‌دهی منصب معونت به مثابه‌ی نهاد اجرایی-انتظامی (مسکویه، ۱۳۷۹: ۷۵/۷ - ۷۶)، بازسازی راه‌های بغداد که بر اثر فعالیت راهزنان تخریب و ناامن شده بود (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۳۰۰/۱۱)، بازسازی آبراهه، قنات و افتتاح بیمارستانی در بخش غربی بغداد در سال ۳۷۲ق (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۸۹/۱۴ - ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۷۳/۲۶) و همچنین برگزاری جلسات علمی و تشویق عامه به ویژه جوانان به علم‌آموزی (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۹۳/۱۴) نتیجه‌ی اقدامات عضدالدوله بود.

در عرصه‌ی نظامی، سیاست‌ها و برنامه‌های وابسته‌سازی اقتصادی سپاهیان به دیوان حکومتی و یکسان‌انگاری ترکان و دیلمیان پی‌گرفته شد. حقوق سپاهیان نقدی و روزانه و پاداش‌ها صرفاً به هنگام پیروزی در نبردها پرداخت شد (روذراوری، ۱۳۷۹: ۵۷/۷). برای رسیدگی به امور نیروهای ترک و دیلم و پیشگیری از بروز اختلاف میان آنها، دو عارض در رأس دیوان جیش منصوب شد (همان، ۵۳).

در عرصه‌ی مذهبی، سیاست‌ها و برنامه‌های رویارویی با تعصبات مذهبی و احترام به تمامی ادیان و مذاهب به اجرا درآمد. بنابراین از سخنرانی‌ها و جلسه‌های وعظ زمینه‌ساز درگیری‌های مذهبی، جلوگیری شد (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۵۴/۱۴). علما و مستمندانی پشتیبانی شدند که به مساجد پناه برده بودند، (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۷۰۵/۸). بارگاه امام علی (ع)، امام حسین (ع) و باروی مدینه‌ی منوره تعمیر شد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۱۵) و آبادانی دیرها و معابد مورد توجه قرار گرفت (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۷۰۵/۸). در پی این سیاست‌ها و فعالیت‌ها، دوره‌ی آرامش اجتماعی، تضعیف شدید روند درگیری‌های نظامی و مذهبی و رکود تحرکات عیاران فرا رسید.

عوامل سیاسی زمینه‌ساز استقلال نسبی عیاران از روند درگیری‌های نظامی و مذهبی (۳۷۹-۴۴۷ق)

دوره‌ی دوم تحرکات عیاران با آغاز دوباره‌ی درگیری‌های نظامی و مذهبی به وقوع

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۱۳

پیوست. در این دوره، تضعیف سیاست‌ها و برنامه‌های اصلاحی گذشته در عرصه‌های حکومتی، نظامی و مذهبی، بار دیگر زمینه‌ی اعمال فشار نظامیان را بر حکومت فراهم کرد. هم‌چنین تنش‌های مذهبی میان اهل سنت و شیعیان رو به فزونی گذاشت و عیاران در نبود نظارت قضایی، قدرتمندتر از پیش به حرکت درآمدند. این دوره با دوره‌ی نخست دو تفاوت عمده داشت. نخست، کاهش کارآمدی روند درگیری‌های نظامی و مذهبی، به گونه‌ای که در این دوره زمینه‌ی غارت‌گری‌های عیاران و نظامیان بدون نیاز به سوءاستفاده از درگیری‌های مذهبی در جامعه فراهم شد. دوم، قدرت‌گیری مجدد حاکمیت خلفای عباسی همزمان با آغاز روند افول اقتدار دارالاماره‌ی بویه، اثرگذاری قابل ملاحظه‌ی خلفا را بر فعالیت‌های عیاران در جامعه موجب شد. در نتیجه بایسته است که روند استقلال عیاران از درگیری‌های نظامی و مذهبی در این دوره، با تأکید بر زمینه‌سازی‌هایی بررسی شود که هم از سوی امیران بویه و هم خلفای عباسی انجام می‌شد.

۱. زمینه‌سازی‌های امیران آل‌بویه

با آغاز این دوره، سیاست‌ها و برنامه‌های اصلاحی دوره‌ی عضدالدوله دیلمی کنار گذاشته شد. این روند که با به قدرت رسیدن امیران غیرمقتدر آغاز شده بود، عصر درخشش بویه‌یان در جهان اسلام را به اضمحلال کشاند. هرچند برخی از امیران این دوره هم چون بهاءالدوله (۳۷۹-۴۰۳ق)، برای بازگشت به عصر پرشکوه حاکمیت عضدالدوله تلاش بسیاری کرد (Howes, 2011: 877)، اما این روند با سیری نزولی، در اواسط این دوره به حکومت ۱۹ ساله جلال الدوله (۴۱۶ - ۴۳۵ ق)، یکی از ضعیف‌ترین امیران آل‌بویه انجامید. به گونه‌ای که اداره امور بغداد از دست دارالاماره خارج شد و در اختیار نیروهای نظامی و عیاران قرار گرفت (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۲۳/۱۵؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۳۶۶/۹). قدرت اجتماعی عیاران در این دوره افزایش یافت. ابن‌جوزی گزارش می‌دهد که در سال ۴۲۴ق، گروهی از مردم در مسجد جامع رصافه‌ی بغداد، قرائت خطبه‌ی نماز جمعه را به نام برجمی رئیس گروهی از عیاران خواستار شدند. (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۳۷/۱۵)، اما پرسش مهم این است که آیا این گزارش نشانه‌ای از اقبال عمومی به این گروه بود؟ در

پاسخ به این پرسش یادآوری دو نکته بایسته است. نخست آنکه می‌بایست به مفهوم عیار و فتی (جوانمرد) در این حوزه زمانی و مکانی توجه کرد. فقیهی می‌نویسد: «در قرن‌های سوم و چهارم ظاهراً عیاران دارای دو مرکز عمده بوده‌اند. نخست بغداد و دیگری خراسان. عیاران خراسان به طور کلی با بغداد متفاوت بوده‌اند... هنگام آشوب و زد و خورد میان فرمانروایان به آزار مردم و ربودن اموال و غارت دکان‌ها و خانه‌ها نمی‌پرداختند... طرفدار ضعیفان بودند... عیار در ایران، به نوعی دزد جوانمرد بود.» (فقیهی، ۱۳۶۵: ۵۶۵) اما مقایسه این مفهوم در ایران با عملکرد عیاران بغداد نشان‌دهنده تفاوت آشکار مشی این دو دسته با یکدیگر است. به گونه‌ای که رفتارهای تخریب‌گرانه عیاران بغداد را نمی‌توان واکنشی به اشرافیت دانست. در گزارش‌های بغداد، صرفاً تخریب، غارت محله‌ها، کشتار مردم و حتی حمله به منازل علمای دینی آمده است (موارد متعدد در المنتظم). هم‌چنین موردی دیده نمی‌شود که نشان‌دهنده اعتراض هدفمند عیاران به صاحبان سرمایه در حمایت از مردم باشد. نکته‌ی دوم آنکه در منابع تاریخی نمونه‌ای از تلاش عیاران بغداد در دفاع از ستم‌دیدگان روایت نشده است. آنچه که دست‌آورد غارت ایشان از محله‌های ثروتمندی هم‌چون کرخ بود، در میان خودشان تقسیم می‌شد. به ویژه مستندات تاریخی مبنی بر ارتباط عیاران با فرماندهان ترک و هم‌دستی با ایشان برای غارت مردم، نشان می‌دهد رفتار جوانمردانه در عیاران مشاهده نمی‌شد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۶۷/۶ - ۳۷۰). به گونه‌ای که حتی در دوران دشوار قحطی و خشکسالی نیز مردم از غارت‌های عیاران در امان نبودند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۵۳۲/۳). بنابراین رویکرد غالب عیاران بغداد حمایت از عامه مردم نبود. عیاران در این دوره موفق شدند بار دیگر حضور قدرتمند خود را در جامعه به نمایش بگذارند.

در دوره‌ی امیران ضعیف آل بویه، بی‌توجهی به وابسته‌سازی اقتصادی سپاهیان به حکومت و یکسان‌انگاری نیروهای ترک و دیلم، زمینه‌ساز تحرکات مجدد نظامیان شد. علاوه بر آن، برنامه‌ی حذف نیروهای دیلمی از ساختار سپاه که نخستین گام آن در عصر حاکمیت شرف‌الدوله دیلمی برداشته شده بود، در این دوره نیز دنبال شد. منابع تاریخی گزارش می‌کنند که در سال ۳۷۶ق دیلمیان و ترکانی که در جوار شرف‌الدوله بودند به

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۱۵

اختلاف دچار شدند. دیلمیان به دنبال بازگرداندن قدرت به صمصام الدوله بودند. در حالی که ترکان به حمایت از شرف الدوله پرداختند. سرانجام نیز میان دو گروه نبردی درگرفت و ترکان موفق شدند با حمله از پشت سر، سه هزار تن از دیلمیان را کشته و دارایی‌های ایشان را غارت کنند (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۴۹/۹). مورد دوم در سال ۳۷۹ق در قالب نزاعی ۱۲ روزه میان ترکان و دیلمیان به وقوع پیوست که در نهایت بهاء‌الدوله با همکاری ترکان، تعدادی از دیلم‌ها را از بغداد اخراج کرد (ابن‌الوردی، ۱۴۱۶: ۲۹۸/۱). گام پایانی این روند نیز در سال ۴۰۸ق و عصر حکمرانی سلطان الدوله برداشته شد؛ هنگامی که ترکان و عامه مردم بغداد، تعداد قابل توجهی از دیلمیان را در منطقه‌ی واسط قتل عام کردند (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۴/۹).

با حذف دیلمیان از ساختار سپاه، عرصه برای یگانه تازی ترکان و گردن‌فرازی ایشان فراهم شد. هم‌چنین ضعف مدیریتی دارالاماره بویه موجب شد که ترکان برای رسیدن به خواسته‌های مادی خویش به صورت مستقیم وارد عمل شده و دارالاماره یا محله‌های ثروتمند بغداد را غارت کنند. این رویکرد که گاه با حضور عیاران نیز همراه بود، به ویژه در دوره حاکمیت جلال الدوله به یک روند معمول بدل شده بود. برای نمونه می‌توان به غارت محله کرخ و طلب کردن صد هزار دینار مالیات از مردم آنجا توسط ترکان و عیاران در ۴۱۷ق (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۲۰/۱۲)، حمله‌ی ترکان به خانه‌ی امیر بویه و غارت خزانه در ۴۱۹ق (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۳۶۶/۹)، غارت برخی از منازل محله کرخ و دارالاماره آل‌بویه توسط عیاران و ترکان در ۴۲۳ق (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۲۳/۱۵) بازداشت جلال‌الدوله توسط ترکان در ۴۲۴ق (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۳۴/۱۵)، ماجراجویی‌های غارتگرانه‌ی ترکان در اطراف بغداد در ۴۳۱ق (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵: ۴۷۱/۹) و غارت خانه وزیر توسط ترکان به جهت تأخیر پرداخت مستمری‌شان در سال ۴۴۶ق (همان: ۵۹۷ - ۵۹۸) اشاره کرد.

۲. زمینه‌سازی‌های خلفای عباسی

در این دوره حاصل تلاش‌های حمایت‌گرانه عضدالدوله از دانش‌اندوزی و توجه به

جامعه‌ی علمی عیان شد. بزرگان حوزه‌ی تفکر و اندیشه همچون شیخ مفید، سیدرضی و سیدمرتضی نقش مهمی در ساختار مذهبی و غنای هرچه بیشتر جامعه‌ی علمی شیعه ایفا کردند. به ویژه شیخ مفید ملقب به ابن معلّم، متکلم بزرگ امامیه و فقیه حاضر جواب و زیرک (طوسی، بی‌تا: ۱۵۸) که زبان گویای این مذهب و مایه‌ی مباحث حکومت آل‌بویه بود (ابن عماد، ۱۹۸۶: ۷۲/۵)، جامعه‌ی علمی گسترده‌ای را در مذهب تشیع بنیان نهاد. وی قطب اصلی پاسخگویی به شبهات مذهبی بود. او از این طریق در وهله‌ی نخست به تقویت پایگاه علمی شیعیان پرداخت و در وهله‌ی دوم نقاط ضعف سایر مذاهب به ویژه حنابله را آشکار کرد. از جمله می‌توان به مناظرات بسیاری اشاره کرد که از قول وی در کتاب الفصول المختاره در باب مذاهب امامیه و حنبلی نگاشته شده است (علم‌الهدی، ۱۴۱۳: ۲۵۷).

او همچنین برای کاستن تنش‌های اجتماعی میان شیعیان و اهل تسنن تلاش بسیاری کرد. مواضع وی در رابطه با غالیان شیعه که با اندیشه‌های غلوآمیزشان تأثیر بسزایی در بروز درگیری‌های مذهبی در سطح جامعه داشتند، از جمله‌ی این موضع‌گیری‌ها است که در منابع چنین گزارش شده است: «غالیان از متظاهران به اسلام کسانی هستند که خدایی و پیامبری را به علی (ع) و امامان از فرزندان او نسبت می‌دهند و آنان را با صفاتی توصیف می‌کنند که تجاوز از حد و خروج از میانه روی است. آنان بسیار گمراه کننده و کافر هستند.» (مفید، ۱۳۶۳: ۱۰۹) به‌رغم مواضع علمی و اجتماعی شیخ و هم‌چنین احیاء مجدد قوانین مذهبی عصر عضدالدوله توسط عمید الجیوش، وزیر شیعی بهاءالدوله در سال ۳۹۸ق، آرامش و یا ثباتی در بستر مذهبی بغداد حاصل نشد. منابع تاریخی گزارش‌های بسیاری از درگیری‌های شدید مذهبی میان شیعیان و اهل تسنن در این دوره ارائه می‌کنند. علت اصلی این امر، روی کار آمدن خلفای قدرتمند عباسی است که سیاست‌ها و برنامه‌هایی با هدف تضعیف تشیع و حمایت از حنابله در پیش گرفتند. سطره‌ی این رویکرد در کنار جمود اندیشه‌ای که در بطن مذهب حنبلی نهفته بود، موجب شد که با وجود پویایی علمی جامعه‌ی شیعه، از اثرگذاری اجتماعی روشنگری‌های بزرگان تشیع جلوگیری شود. در نتیجه روابط شیعیان و اهل تسنن تا پایان حضور آل‌بویه در بغداد در

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۱۷

تلاطم و آشوب باقی ماند.

خلیفه القادر که در سال ۳۸۱ق در پی برکناری خلیفه الطائع توسط امیر بهاء‌الدوله، به مقام خلافت دست یافته بود، عملکرد قدرتمندانه‌ای را در مبارزه علنی با مذهب تشیع به نمایش گذاشت. وی هرگونه مناظره، بحث و تدریس در اعتقادات شیعیان و معتزله را ممنوع اعلام کرد و دستور لعن شیعه، معتزله، اسماعیلیه و قرامطه را بر منابر اسلامی صادر کرد (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۱۲۵/۱۵-۱۲۶). علاوه بر آن، کتابی در اصول و ذکر فضائل صحابه نوشت و در آن معتزله و معتقدان به مخلوق بودن قرآن را کافر خواند. این کتاب هر جمعه در حضور علمای اهل حدیث و مردم در مسجد جامع المهدی خوانده می‌شد (سیوطی، ۱۳۹۴: ۴۶۵). القادر در سال ۳۹۸ق مخالفت خود را با قرآن ابن‌مسعود - که شیعیان مطرح کرده بود - اعلام کرد. اشراف، فقها و قضات اهل تسنن نیز در پیروی از او رأی به سوزاندن قرآن مذکور دادند. خلیفه هم‌چنین دستور قتل کسی را که سوزاندگان آن را لعن کرده بود، صادر کرد (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۵۹/۱۵). علاوه بر این خلیفه در سال ۴۰۸ق، معتزلی‌ها، شیعیان و دیگر فرقی را که با آنها مخالف بود، مجبور به توبه کرد (همان، ۱۲۵).

در نتیجه‌ی اقدامات خلیفه، وضعیت مذهبی جامعه به نفع اهل تسنن و به ویژه حنابله تغییر کرد. منابع تاریخی گزارش‌هایی از درگیری‌های مذهبی در این دوره ارائه می‌دهند که خلفای عباسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در ایجاد یا گسترش آن‌ها نقش داشته‌اند. از جمله گماردن خطیبی سنی مذهب بر مسجد براهنا که پایگاه شیعیان بود، در سال ۴۲۰ق اشاره کردنی است. این امر شورش شیعیان را در پی داشت (ذهبی، ۱۹۹۳: ۲۷۰/۲۸). هم‌چنین در سال ۴۲۲ق خزلجی صوفی ملقب به مذکور، برای مبارزه با کفار از خلیفه اجازه خواست. القادر با فرستادن منشور و علم با درخواستش موافقت کرد، اما این امر با شعارهایی که مذکور در مدح خلفای اهل تسنن سر می‌داد، به درگیری شدید میان شیعیان و سنی‌ها، حمله‌ی اهل سنت به منزل سید مرتضی علم‌الهدی، غارت محله‌ی کرخ و محله یهودیان در مجاورت کرخ منجر شد. خلیفه‌ی عباسی نیز در این میان با ابراز نگرانی از پاره‌شدن علم اعطایی، حمایت خود را از اهل تسنن اعلام کرد (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵).

۱۳۰/۲۲). در سال ۴۳۲ق خطبه خوانی خطیب خلیفه القائم درباره‌ی جهاد، به تهییج سنی‌ها و حمله به کرخ، غارت آنجا و کشتار شیعیان منجر شد. در این واقعه نیز خلیفه عباسی از اهل سنت حمایت کرد (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۷۷/۱۵).

در نتیجه با وضعیت متشنجی که به سبب سیاست‌ها و برنامه‌های مذهبی خلفا حاکم شده بود، زمینه برای فعالیت عیاران - که حیاتشان در بطن آشوب معنی می‌شد- فراهم شد. نقش آفرینی عیاران در درگیری‌های شیعی - سنی در سال‌های ۳۸۴ق (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۳۱۲/۱۱)، ۳۹۲ق (ذهبی، ۱۹۹۳: ۲۲۵/۲۷) و ۴۲۵ق (همان، بی‌تا: ۲/۲۳۰) از آن جمله‌اند.

استقلال نسبی جایگاه عیاران از روند درگیری‌های نظامی و مذهبی (۳۷۹-۴۴۷ق) در این دوره به سبب آشفتگی‌های شدیدی که در سطوح مدیریتی جامعه‌ی بغداد رخ داد، روند درگیری‌های نظامی و مذهبی دوباره شدت گرفت. اما ضعف مدیریتی حکومت و عدم نظارت‌های امنیتی به حدی بود که عیاران به همراهی مداوم با روند یاد شده نیاز نداشتند. بنابراین برای تثبیت جایگاه‌شان در قالب تحرکات مستقل کوشیدند. به گونه‌ای که حتی ادعای نمایندگی حکومت برای اداره امور جامعه را مطرح کردند. ابن جوزی گزارش می‌دهد که در سال ۴۲۰ق عیاران در حالی که از مردم باج خواهی می‌کردند با حضور در محله کرخ، خود را مسئول برقراری امنیت از سوی حکمران بویه‌ای معرفی کردند (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۰۱/۱۵). هرچند مردم به این حرکت پاسخ مثبتی ندادند، اما مقدمه‌ی تحمیل عیاران به دستگاه حکومتی آل‌بویه در سال‌های آینده شد. هم‌چنین ابن‌جوزی به ارتباط مثبت ترکان سپاه با برجمی اشاره می‌کند. تا جایی که فرماندهان ترک در روز ختنه سوران فرزند وی برای او میوه و شراب فرستادند (همان). در نتیجه نظامیانی که می‌بایست حافظان امنیت شهر باشند، ارادت خود را به یکی از بزرگ‌ترین آشوبگران بغداد اعلام کردند. این رویکرد ترکان موجب شد که عیاران علاوه بر همکاری و اتحاد با نظامیان، گاه به هماوردی با ایشان نیز روی بیاورند. از جمله در واقعه‌ی سال ۴۲۴ق عیاران به سرپرستی برجمی شورش آغاز و از مردم باج خواهی کردند، تا جایی که نظامیان با آنها

تأثیر عوامل زمینه‌ساز سیاسی بر جایگاه عیاران در درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد ... | ۱۹

برخورد و چهار تن را دستگیر کردند. در برابر، عیاران نیز چهار نیروی نظامی را دستگیر و مبادله‌ی گروگان‌ها را درخواست کردند. این پیشنهاد از سوی نظامیان پذیرفته شد و عیاران، یاران خود را آزاد کردند (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۳۷/۱۵). نکته قابل توجه در این ماجرا مبادله‌ی اسرا میان نظامیان و عیاران است. این امر نشان می‌دهد که عیاران به میزانی قدرت گرفته بودند که نه تنها در نظم عمومی اختلال ایجاد می‌کردند، بلکه به نیروی مقابله‌کننده با نظامیان رسمی حکومت بدل شده بودند. اما نکته مهم‌تر آن است که بهره‌مندی ایشان از چنین جایگاهی از سوی نظامیان حکومتی نیز پذیرفته و با این رویداد تلویحاً تأیید شد.

هم‌چنین در این دوره رشد قابل توجهی از تحریکات مستقل عیاران گزارش شده است که فارغ از درگیری‌های مذهبی شیعیان و اهل تسنن، صرفاً متمرکز بر غارت محله‌های بغداد بود؛ از جمله: غارت محله‌های بغداد به دست عیاری به نام عزیز در ۳۸۴ق (همان: ۳۶۹/۱۴)، به آتش کشیدن و غارت محله کرخ که منجر به افزایش قیمت ارزاق عمومی در ۴۱۶ق شد (همان: ۱۷۱/۱۵)، حمله‌ی پنجاه نفر از عیاران به خانه‌ی مصلحی در محله‌ی نهر دجاج و قتل وی در ۴۲۱ق (همان: ۲۰۴)، باج‌ستانی، غارت و کشتار مردم در محله‌ی کرخ در ۴۲۲ق (همان: ۲۱۹) و درگیر شدن دو گروه از عیاران شیعی و سنی مذهب با هم، کشتار مردم و غارت محله‌های بغداد در ۴۲۵ق (ذهبی، ۱۹۹۳: ۳۰/۲۹). در چنین اوضاعی حکومت آل‌بویه به حدی دچار ضعف و ناکارآمدی بود که برای حفظ بقاء و کسب درآمد برای امور دیوانی از عیاران کمک خواست و آنها را به طور رسمی در زمره‌ی نیروهای حکومتی قرار داد. ابن جوزی گزارش می‌دهد که در سال ۴۲۵ق برجی بر طبق توافق با رئیس دیوان، نماینده‌ی دستگاه مالیاتی شد تا در ازای ماهانه ده دینار به گردآوری مالیات شمال غربی بغداد بپردازد. این در حالی بود که او هم‌زمان شرق بغداد را نیز غارت می‌کرد (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۳۹/۱۵). در نتیجه، عیاران در این دوره به فعالیت‌های مستقلی روی آوردند که فارغ از همکاری با نظامیان یا زمینه‌ی مذهبی بود. قدرت ایشان به حدی فزونی یافت که با ترکان هم‌وردی کردند و درگام آخر، به ساختار حکومتی آل‌بویه نیز راه یافتند و به نیروهای همکاری‌کننده با دیوان تبدیل شدند. در واقع،

نقش‌آفرینی‌های عیاران در روند اثرگذاری رقابت‌های مادّی نظامیان بر درگیری‌های مذهبی بغداد در طی یک سده، به پذیرفته شدن قدرت بلامنازع ایشان در محله‌های بغداد از سوی عامه مردم، نظامیان و امیران بویه‌ای انجامید.

نتیجه‌گیری

جایگاه عیاران در روند درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد در عصر آل‌بویه، متأثر از زمینه‌سازی‌های حاکمیت سیاسی به همراه سیاست ویژه آنان در باره‌ی مذهب در سطح جامعه بود. براین اساس، جایگاه و میزان اثربخشی عیاران در روند درگیری‌های نظامی و مذهبی بغداد در بازه زمانی ۳۳۴ - ۴۴۷ ق شامل دو دوره می‌شود.

در دوره‌ی نخست، سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی ناکارآمد در سپاه و سیاست‌ها و برنامه‌های مذهبی شیعه‌گرایانه در جامعه‌ی فراشیعی بغداد، زمینه‌ساز شکل‌گیری روندی از اثرگذاری رقابت‌های مادّی نظامیان بر درگیری‌های مذهبی شد. در این میان، سیاست‌های حکومتی نادرست موجب فعالیت‌های گسترده عیاران در درون این روند شد. به گونه‌ای که عیاران موفق شدند سیر درگیری‌های مذهبی را به سوی تحرکات غارتگرانه‌ی خویش جهت دهند. اما در دوره‌ی عضدالدوله و با سیاست رواداری او، درگیری‌ها بسیار کاهش یافت و پس از دوره‌ی تضعیف شدید درگیری‌ها که امکان نقش‌آفرینی را از ایشان گرفت؛ دوره‌ی دوم تحرکات عیاران آغاز شد. در این بازه زمانی، برنامه‌های امیران در امور حکومتی، نظامی و مذهبی به موازات فروکاستن قدرت مدیریتی امیران بویه و فزونی گرفتن اقتدار خلفای عبّاسی، نیاز عیاران به فعالیت در قالب درگیری‌های نظامی و مذهبی را کاهش داد. در نتیجه ایشان توانستند در کنار نقش‌آفرینی در قالب این روند، به تحرکات غارتگرانه فارغ از پیوستگی با ساختار نظامی و مذهبی، هم‌اوردی با نظامیان ترک برای تسلط یافتن بر محله‌های بغداد و فعالیت زیرمجموعه ساختار حکومتی آل‌بویه روی آورند. بر این مبنا می‌توان گفت عیاران در بازه زمانی کمی بیش از یک قرن، از پیوستگی کامل با روند درگیری‌های نظامی و مذهبی به استقلال نسبی از آن و تبیین هویت خویش مبتنی بر فعالیت‌های خارج از قالب یاد شده دست یافتند.

منابع و مأخذ

- ابن ابی یعلی، محمد (بی‌تا)، *طبقات الحنابله*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن الاثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر - دارالبیروت.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۹۹۲م)، *المنتظم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا - مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن العبری (۱۹۹۲م)، *تاریخ مختصرالدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالشرق.
- ابن الوردی، عمر بن مظفر (۱۴۱۶)، *تاریخ ابن الوردی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی‌تا)، *مسند احمد بن حنبل*، مصر: مؤسسه‌ی قرطبه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا)، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالفکر.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد الحنبلی دمشقی (۱۹۸۶)، *شذرات الذهب*، تحقیق عبدالقادر الارناووط، بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶)، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- احمدوند، عباس (پاییز ۱۳۹۵)، «نخستین نقش آفرینی سیاسی عیاران در بغداد قرن دوم»، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳۱، پیاپی ۱۲۱، سال ۲۶.
- احمدی، محمد قاسم (۱۳۹۱)، *محلہ کرخ و نقش آن در منازعات قرون چهارم و پنجم هجری*، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- الطبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- حموی، یاقوت (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۳)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ (بی‌تا)، *دول الاسلام*، بیروت: دارصادر.
- رودراوری (۱۳۷۹)، *ذیل تجارب الامم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴)، *تاریخ الخلفاء*، تهران: انتشارات احسان.
- صولی، ابوبکر بن محمد بن یحیی (۱۳۱۱)، *اخبار الرازی بالله و المتقی لله*، بیروت: دارالمیسره.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: مکتبه المر تظویه.
- طهماسبی، ساسان (بهار ۱۳۸۲)، «کرخ در دوره آل بویه»، فصلنامه‌ی تاریخ اسلام، شماره‌ی ۱۳، سال چهارم.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۸ش)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.
- علم الهدی، علی بن الحسن (۱۴۱۳)، *الفصول المختاره من العیون و المحاسن*، بی جا: انتشارات الموتر العالمی لالیه الشیخ المفید.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۵)، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*، تهران: انتشارات صبا.
- کریمی قهی، منصوره (۱۳۹۳)، *منازعات مذهبی بغداد در عصر خلافت عباسی*، تهران: انتشارات آرنما.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۶۳)، *تصحیح الاعتقاد*، قم: منشورات الرضی.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، القاهره: مکتبه مدبولی.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۸ش)، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح (۱۹۸۸م)، *البلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.
- Rachel, T. Howes (2011), *The Qadi, the wazir and the Da'i: Religious and Ethnic Relations in Buyid shiraz in the Elevent century*, Iranian studies, volume 44, n.6.

List of sources with English handwriting

Sources in Persian

- Aḥmadī, Moḥammad Qasem (2012), Karḩa and its role in the conflicts of the fourth and fifth centuries AH, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Aḥmadvand, Abbās (2016), "The first political role of 'Ayārān in Baghdad in the second century", Alzahra University Journal of Islamic and Iranian History, New Volume, No. 31, 121, year 26.
- 'Alam al-Hoda, 'Alī b. al-Ḥassan, (1413 AH), Al-Foṣūl al-Moḩtarah mīn al-'Oyūn wa al-Maḩasīn, Vol.1, Entīšarat al-Mūtamar al-'Ālimī Lilfīh Šeīk Mofīd.
- 'Ālam, Abdolrahmān, (1388), Foundations of Political Science, Vol 20, Tehrān, Ney Publishing.
- Al-Maqdīsī, Abū 'Abdullah Moḩammad b. Aḩmad (1411 AH), Aḩsan Al-Taqaśīm Fi Ma'rīfat al-Aqālīm, Vol. 3, Cairo: Maktabata Madbūlī.
- Al-Ṭabarī, Moḩammad b jarīr (1387 AH), Tarīḩ-e al-Rosūl wa al-Molūk (History of the Prophets and Kings) , research of Moḩammad Abūfazaḩ Ībrahīm, Vol. 2, Beirut: Dar al-taraḩ.
- Ebn Abī Ya'ī (Nd), Ṭabaqāt al-Ḥanābīla, Vol.1, Beirut: Dār al-Ma'rīfa.
- Ebn al-'Abrī, (1992 AD), Tarīḩ-e Moḩtaṣar al-Dawal, research by Anṩon Ṣalīhānī al-Yasu'ī, Vol. 3, Beirut, Dar al-Šarḩ.
- Ebn al-Aṩīr, 'izz al-Dīn 'Alī b. Moḩammad (1385 AH), Al-Kamīl fi al-Tarīḩ, Beirut, Dar Saḩīr - Dar al-Beirut.
- Ebn al-ḩawzī, Abu al-Faraḩ Abd al-Rahmān b. 'Alī b. Moḩammad, (1992), Al-Montazīm, research by Moḩammad 'Abdul Qaḩīr Aṩṩa - Moṩṩafa Abdul Qaḩīr Aṩṩa, Vol. 1, Beirut, Dar al-Kotob al-'Elmīya.
- Ebn al-Wardī, 'Umar b. Mozaffar, (1416 AH), Tarīḩ-e Ebn al-Wardī, Beirut: Dar al-Kotob al-'Elmīya.
- Ebn 'Emād, Abdul ḩaī b. Aḩmad al-Ḥanbalī al-Damašqī (1986 AD), Šazarat alZahab, research by 'Abdol Qaḩīr al-Arnaouṩ, Vol. 1, Beirut, Dar Ebn Kṩīr.
- Ebn ḩanbal, Aḩmad b. Moḩammad (Nd), Mosnad Aḩmad b. ḩanbal, Egypt: Cordoba Institute.
- Ebn ḩaldūn, 'Abdol Rahman b. Moḩammad, (1408 AH), Tarīḩ-e Ebn ḩaldūn, research by ḩalīl Šahadah, Vol.2, Beirut, Dar al-Fīkr.
- Ebn ḩallkān, Aḩmad b. Moḩammad, (Nd), Wafayat al-A'yān, research by Ehsan 'Abbas, Vol. 1, Beirut, Dar al-Fīkr.
- Ebn Kṩīr, Abū al-Fīda Īsma'īl b. 'Umar (1986 AD), al-Bīdaya wa al-Nīhāya, Beirut, Dar al-Fīkr.
- Faḩīhī, 'Alī Aṩḩar, (1365Š), Albūyeh and the situation of his time with a diagram of the life of the people of that era, Tehrān, Šaba Publications.
- Gardzī, Abū Sa'īd 'Abdol ḩaī b. Zaḩāk b. Maḩmūd (1363Š), Zayn al-Aḩbār, researched by 'Abdol ḩaī ḩabībī, Vol. 1, Tehrān: Donīyāye Ketāb.
- ḩamavī, Yāqūt, (1995), Mo'ḩam al-Boldān, Vol. 2, Beirut: Dar Šaḩīr.
- Karīmī Qohī, Manšūra, (1393Š), The religious struggles of Baghdad during the Abbasid caliphate, Vol. 1, Tehrān, Ārenā Publications.
- ḩaṩīb Baḩḩādī, Abū Bakr Aḩmad b. 'Alī, (1417 AH), Tarīḩ-e Baḩḩād, Beirut: Dar al-Kotob al-'Elmīya.
- Mas'ūdī, Abūḩ Hassan 'Alī b. al-ḩosseīn, (1409 AD), Morūḩ alZahan wa Ma'ādīn al-ḩohar, research of As'ad Daḩer, Vol. 2, Qom: Dar al-ḩīḩra.
- Mofīd, Moḩammad b Moḩammad (1363 AH), Taṩīḩ al-E'tīqād, Qom: Manšūrāt al-razī.
- Moskūyyah, Aḩmad b. 'Alī, (1379Š), Taḩarob al-Omam, Researched by

- Abolqāsem Emāmī, Vol.2, Tehrān, Sorūš.
- Mostofī, Ḥamdollah b. Abī Bakr b Aḥmad, (1364Š), Tārīk-e Gozīde, researched of ‘Abdol Ḥosseīn Navāī, Vol. 3, Tehrān: Amīr Kabīr Publications.
 - Naqībzādeh, Aḥmad, (1999), Introduction to Political Sociology, Tehrān, Samt Publications.
 - Rozaravari, (1379Š), Zēīl Taḡarob al-Omam, edited by Abolqasīm Emamī, Vol. 2, Tehrān, Sorūš Publications.
 - Sīōūtī, Abdul Raḥman b. Abī Bakr, (1394Š), Tārīk-e Kōlafa (History of the Caliphs), Tehrān, Eḥsan Publications.
 - Šolī, Abūbakr b. Moḥammad b. Yaḥyā, (1311), Aḵbar al-Rāzī Bīllah wa al-Mottaqī līllah, Vol.2, Beirut, Dar al-Mēisara.
 - Tahmāsebī, Sāsān, (1382), "Karḳa in the period of Ālebūyeh", Journal of Islamic History, No. 13, fourth year.
 - Tūsi, Moḥammad b. Ḥassan (Nd), Al-Fīhrīst, edited by Moḥammad Šadīq Baḥr al-‘Ulūm, Vol.1, Najaf: Maktaba al-Mortazavīya.
 - Ya‘qubī, Aḥmad b. Abī Ya‘qūb b Wāzīh (Nd), Tārīk-e Ya‘qubī, Beirut: Dar šādīr.
 - Ya‘qubī, Aḥmad b. Abī Ya‘qūb b Wāzīh, (1988), Al-Boldān, Beirut, Dar Eḥīya al-Taraḡ al-Arabī.
 - Zāhabī, Moḥammad b. Aḥmad (1993), Tārīk-e Islām, researched by ‘Omar ‘Abdol Salam Tadmarī, Vol. 2, Beirut: Dar Al-Kītab Al-Arabī.
 - Zāhabī, Moḥammad b. Aḥmad (Nd), Dawal al-Islam, Beirut: Dar al-Šād.